



۱۹۴۷

ماضی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل العلم مطعنا للعلماء

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

والعلماء مطعون في العلم

صندل خود و مندر تر لعل خود و الصلیب گل سرخ صغیر فارس رره کرمان
ادویه و شکوفه اولی مرتبه کوبند در یک نقره کباب هم بخت کنند
تا بجای کوبند آب پس دهد و آن را طوبت خاک تفه پس ادویه را
برای کوبند و بریزند پس در عوی مذکور مضاف شود و بهمنش شفاقل
خود مندر خود است یا زنده زرا بنام صندل الطیب ساقه خند
سینج روم سبب کشته و نام نهاد قرفه الطیب هر یک معال عکس
و مال است که بوی دار چمن و مندر سیو است خوانند از هر یک هم و مندر
در جاش به پنج عوی کنند و بهام عوی کشین هم معال و هم مندر است
در عوی زردغان پنج میدند عوی را کو حور از آن موافق و معوض و مندر
در اصحاب و اقامه و اینخو لیا و کو دار محو و نام صندیه و صند و صند
پوست مغیله و مندر در خم که آب بر که انقدر در ثلث خم خیال ماند
پس خم را بر یک کپ دفی نو و مندر در جوی خلع و در جوی در کشند
در آب و آنرا در حق کشند و آن در حق در خط کرده صندل سفید کوبند که معال
کلی بنده و خیال معال کاه و آن یکصد و مندر معال خم کاه است بنکوفته خم خم
مقشر معوم خیال از یک صد و چهار صد معال خم کاه بنکوفته هم صد معال کاه
بلند کاه است بید و بهارید و مرکب صندل از یک صد معال کاه است بلیله
و آنکه معال از یک صد معال کاه بنکوفته و مندر معال کاه است چهار مندر
کسر حاکم معال هم معال کاه بنکوفته و مندر کاه بنکوفته و مندر

